

ای طبرستان من است از فرار منی که بخانه می نمانم
 کتب خفته در آنجا که از رویه اید و اهلان موقوفه اید تا طالبان
 حکمت الهی حاضر شوند و بر آنست که سفید کردند این
 سید روانی این بود که نتایج کرامت سیدنا
 آن شهر کردند این کتب سزاوار درگاه الهی مقبول
 حکیم الهی در کتب

عبدالله عیسی

هَذَا كِتَابٌ عَجَبٌ فِيهِ كَلِمَاتٌ مُبِينَاتٌ
 وَأَقْوَامٌ مَعْجُونَاتٌ يَسْتَلْزِمُونَ

ذاتی کتبنا
 ۱۹۱۱

بِسْمِ اللّٰهِ بِحَقِّهِ

بِسْمِ اللّٰهِ

مقصود از کتابهای آسمانی و آیات الهی آنکه مردمان
براستی و دانیانی تربیت شوند که سبب راحت خود
و بندگان شود هر امری که قلب را راحت نماید
و بر بزرگی انسان چسباید و ناس را راضی دارد
مقبول خواهد بود مقام انسان بلند است اگر با نیایش
مزمین و الایست ترا حسیع مخلوق مشاهده می شود
بگوای دوستان امروز را غنیمت شمرد و خود را از فوضا
بجز تعالی محروم نمایند از حق مطلیم سبع البطار
عمل پاک و خالص در این یوم مبارک مزمین فریاد انوار

شوند
—

ای پسر دینار عزیزت نامه شماره سید المنته سیده که بشارت
 و سلامت یاران بود و منافسانه در راه جانان ورود جناب
 سرقوم نموده بودید غلقات انجود عزیز سرور اگر است از طرف
 تحت در نهایت بحسب اطلاع دایره زیرا در پارسی مونس و این بود
 و همچنین بحسب مسیح پیام روحانی و موافق دل و جان
 برسانید اما ترجمه اللوح و گرفتن فکس آنها بسیار موافق
 و اینک هم اگر نفر بایست نامه نهایت روح در شما از بود تو حاصل
 بحساب سیو موز و حرم محترمه اش از طرف من تحت محترمانه
 برسان من بموجب دما همیشه بیاد ایشان سرور در شما
 اما مولوده جدیده مبارکت از خدا خواهم که او را قلمش نواید و شمار
 موفق بر آن کند که در آن تعلیم بحسب نفعم بگشاید و شوی
 یاران و هدایت دیگران گردید بحسب کثرت است و این
 مسو از را از قلم نهایت مهربانی اطلاع دار و همچنین بار آور
 پای جان پر در برنا و عیدک ^{بسم الله} عبد الله ^{عاشق}

جناب میرزا یوحنا داود علیہ بہا و اللہ الایہی

سوال اللہ

بود

۱۹۱۱

ای بندۂ جمال مبارک نامہ شما کہ بتاریخ ۹ اپریل

رسید الحمد للہ دلیل جلیل بود بر قوت امر اللہ و مزیدہ تازہ بود

از اعلا کلمۃ اللہ و یقین است کہ نور مبین در ان اقلیم انشار

خواهد یافت پس باید بجان بکوشید کہ شما سبب انشار شود

جناب مستر کثرت تحت ابدع ابھی و نہایت اشتیاق من بر سائ

شہادت نامہ ایشان ملاحظہ کردید مضمون بسیار بدیع بود

و البتہ تاثر عظیم خواہد نمود جناب اسکندر خان عازم بود

مدین مختصر مراحم شدم جمع یاران و اما آرزو از قبل من

تحت ابدع ابھی ابلاغ نما و علیک بہا و اللہ الایہی

ع

جناب یوحنا بن داود

علیه صلی الله علیه و آله

پیش

امضات پریشان نامه سرکول تاریخ نهم فروری ۱۹۱۲

رسید سفندم سرور بود و دلیل بر فوران قلوب یاران شما در انسا مان فی الحقیقه مایوق طاق بخت قیام دارید و مکانات

محقق و مقبره تا توانی بجان ددل بکوش که دستان با

ارتباط تام یاران غار دهر و مکاره در بیان مستر گردد

جناب حاج میرزا یاقوت در بغداد بخدمت مشغول است

سرورم و در حق او تأیید میفرمایم غفور طلبم اما اذن حضور

شکرات زیرا من غمگین بصفت است ایست سفر نایم

بعد از رجوع اذن حضور داده میشود جناب خواجه یوحنا

ایرند دارد بگذرید شدند و ملاقات گردد و علیک صلی الله علیه و آله

ای ثابت برین ناره ۱۵ ژانویه ۱۹۱۰ رسید آنچه که در وقت
 عنایت و فضل و مهربانی شامل گردید و در لندن متوقف شدیم
 یقین است که بخدمات فائده رفق خواهید گردید این عین خبر
 بود که پدید گردید ای بار عبدالبهائم امیدوارم که چنانکه باید و
 میسر برافروزی و حجات او بام خلق بسوزی بشارت الهی و حق
 و ملکوت ربانی و بهمانی نمائی فی الحقیقه بخدمت پرورستی و در
 میدان جانفشانی تاخیر اگر باران لندن مجتمع شوند و همی بنمایند
 و غیرتی ابراز دارند توجه ملکوت اهی کنند و استمداد از حروف
 نامتناهی نمایند ندای الهی در آن خطه و دیار بلند گردد و نورانیت
 انسانی روشن شود و نفوس همه وقوف بر تعالیم الهی یابند و
 غلب مقدر منجذب نقیضات روح القدس گردد از ملکات
 بین شرق و غرب در قوم نموده بودید این بسیار مفید است و
 دل و مشوق طریفین بجناب کسب ارشاد تحت شتافتن عبدالبهائم
 برسان در حق او دعا نمائیم که موفق بامور عظیمه گردند و بابت
 انوار ملکوت شوند خدماتشان در ملکوت اهی مقبول و تقاضای
 حصول مقرون گردد اما عباد و الخار اهل استخبار ضروری
 با هر پروردگار ندارد بلکه سبب استوار است و علت انتشار
 عاقبت منکرین نیز از مفضلین گردند و مستکرین نیز بغایت خشنوع
 و خشوع بر خیزند بهمانست که مرقوم نموده فی نفوذ کلمه است که
 الهی را مانند پرگاه نماید عنقریب ملاحظه خواهی نمود که است
 کلمه است در اوج اعلی موج بزنند جمیع باران و امارت را در
 ای ابلیغ غایب

ای دست عزیز نامه هم سبب بر سرستند عالیته جدول نیست
 مرقوم فرموده بودید که الحمد لله نجات تیرس و در ایش
 واجبات و ابا و رحمن مشغول بشارت گیری و ما نیند عام
 مرشار اینست مرابت پروردگار و کار منابر با ^{اطهر} ^{اکابر}
 یاران با و ناسب سرور بختی است بکتاب ^{سیر} ^{میرزا}
 و خانم محترمه شایسته نهایت احترام ابلاغ دار اگر چنانچه
 کتابخانه مشرقی پائیس نمودند البته کتب صحف
 و رسائل و الواح حضرت بختی ^{اولی} ^{حضرت} ^{نقطه} ^{فصیح} ^{بنفیع}
 زینت آن کتابخانه خواهد بود قدری هم از کلمات ^{اول} ^{الان}
 نه آینه لال و شهد و شراب آسا ^{عشر} ^{سغای} ^{لوب}
 صحف و زبر میرزا یکی باشد آن نیز سبب ^{عبرت}
 و اگر چنانچه شما سفری بایران نماید و کفیل بایران بیاراید
 البته شایان کاو کون گردید ^{امه} ^{سده} ^{المقرنه} ^{نور} ^{مکمل}
 تحت ابرع ابھی برسان ^و ^{علی} ^{الصحف} ^{الان}

جاناب سید ابراهیم بختی شریف بقعه زینت از مدینه مبارکه

مناجات طلب نمایند بکیت جانب یوحنا ابن داود

بسم

خدایا یوحنا آواره نرات بیچاره تو بیکانه از خویش گشته
تا آنست که تو گردد بیزار از آفتاب شده تا یار ابرار تو شود
تنهات فریبت و عبادت نماید ده نوبت بخش
مونس و قرین باش سردمان بخش ^{در گفت}
راحت و آسایش ده بیانات بانواکن تا توانی ترانا
زما تا نزد دوست و یگانه سر نواز گردد و با هم خوش
هم دم و هم آواز شود تو را دهند و بخشند و توانا

اربنده حق است آنکه نور محمدی است ابدی ^{ابلاغ داد}
و کتب جو فیه معلق است بکسند در در و در ^{طبع فرمود}

ربانی جمع

ای ثابت بر میان نامه مشکین آن یار نازنین رسول یافت مصافح
مانند شهید و نگین بود زیرا اول است بر خلوص در امرات و ثبوت در سبقت
و اخذ اب بنفحات از معبود مرقوم نموده بودی که بر کورد کردن
مصرفی شده اید و همچو امید رساله مدینه را با سواد الراح سازه زده او بفرستید
الواح طرازات و کلمات و اشارات و تخیلات و اشتراقات را
با کتبیکه این عهد بشرق و غرب نوشته و مضمون منافع و فوائد و حدیث
عالم انسانی و اتحاد و اتفاق جمیع طوائف و مل و در امر یکا ترجمه و
طبع شده اگر سوادى از آن نامه در دست داشته شد از برای او بفرستید
و اما تفسیر شاهزاده و الا در نهایت مهربانی با او بکلمت معاد در مقام
نمایند زیرا قدری داخل در امور سیاسته دارد و با کجی از این امور
در کار نصیحت نمایند و دلالت فرمایند تا از تفتیات عالم فانی
و در شکل بنجا که آن تالی قدری فراغت یابد بلکه دل و جان قدری را
و اساسیست جوید و مشغول سخن شوند و جهان آزادی الهی بی برده سازند
سلطنت ابدی در جهان الهی جویند و از سلطنت این عالم کجی منتقل
گردند از تمل آیات کنند و تنفیر و مناجات بردارند با ترات
المعجزه بسس کرد بر و تراته القربه بسس هوایت و با تراته
الموقفه مس برکنن و با تراته المؤمنه مس شهل تحت ابواب
لهی ابلاغ ما و ملک البهائم التابسه

ای دوست عزیز خود را غریب ناییدی و این بسیار میباید ^{ببیند} گفتی و این
 بسیار بید جان که بجانان رسید چگونه غریب است عاصمی که در برین
 پیوست چگونه میزوست آن حرکت و سودانی اگر بن دور است بجان نزدیک
 و در عبودیت است آن سیم و شریک و در ارضی بلاد امریکت من ترا هدم و
 هم از دانه و هم آهنگت و هم آواز از انتشار نغمات روح القدس در ^{نغمات}
 مردم نموده بودید اشراق شمس حقیقت همان شدیدی است که مغرب ^{در غایت}
 از قلب آهنگت استوح قدوس رب الملائکه و الریح بلند کرده و نیز وحدت
 عالم انسانی در قلب جهان بلند شود پاریس و آلیس دست در آغوش فقار
 نقلیس نماید و از یکت و ادیکت در جوش و خروش سیم و شریکت کرد و
 و ترک و تاجیکت هدم و هم از شود و انشا الله فرشت توپ و صدای ^{تفنگ}
 از جهان فرنگت برافند شرق و غرب با یکدیگر عشق بازو و بانس ^{دست}
 پروازد این فرود که کشش زد آفاق کرده و این اشراق خاور و باختر را
 روشن و منور نماید مردم نموده بودی همی در نغمات بتلاوت آیات ^{تلاوت}
 و تبلیغات الهیه تانوس و سرور و شوق و برخی تحصیل لسان فارسی ^{تسلی}
 و شوق ای دوست عزیز در مجامع ملکوت ترتیل بآیت لایه
 میگردد و در محافل عالم بالا شبح و تقدیس رب ابجودت میشود ^{البتة}
 آهنگت انالیم فرنگت را بمرکت آرد و قطوب قطعات فرس عالم را ^{بیکدیگر}
 اللفت داده بینان جنگ براندازد اذن حضور خواسته بودی که در ^{ایام}
 نوروز با جناب خواجرا بر ابراهیم با نغمات مستثنایی یاد کنید ^{بیکدیگر}
 اسرائیل در این یوم عییل بومایای حضرت خلیل عمل نموندند و امید این
 که بیچ از این سلسیل نوشته و بوعدهای رب عییل سر فراز کردند ^{بج}
 یار از اند جالی و ن تخت ابع رهبی ابلاغ دار و ملک الهیه ^{تلاوت}

ای اهل عالم چون در جمیع عالم سیر و سیاحت
 نمایند آنچه معمور است از آثار الفت و محبت است و آنچه مملوک
 است از نتائج بغض و عداوت با وجود این عالم بشتر تیره شود
 و از این خواب غفلت بیدار گردد باز در فکر اختلاف و نزاع
 و جدال افتد که صفت جنگ بیاراید و در میدان جدال
 و قتال جولان کند و همچنین ملاحظه در کون و فساد و وجود و عدم
 نمایند که هر کاشی از کائنات مرکب از اجزاء متنوعه متعدده است
 و وجود هر شئی فرع ترکیب است یعنی چون با یک دانه
 در بین عناصر بسیطه ترکیبی واقع گردد از هر ترکیبی کاشی تشکیل
 شود جمیع موجودات بر این منوال است و چون در آن
 ترکیب اختلال حاصل گردد و تحسین شود و تفریق اجزاء
 گردد آن کاشن معدوم شود یعنی انعدام هر شئی عبارت
 از تحلیل و تفریق اجزاء است پس هر الفت و ترکیب در بین

در بین عناصر سبب حیات است و اختلاف و تحلیل
و تفریق سبب ممات با بجز تجاذب و توافق اشیاء
سبب حصول ثمره و نتائج مستفیده است و متاخر
و مخالف اشیاء سبب انقلاب و اضمحلال است از
تألف و تجاذب سبب کائنات ذمی حیات مثل نبات
و حیوان و انسان تحقق یابد و از مخالف و متاخر اضمحلال
حاصل گردد و اضمحلال رخ بکشد شاید لهذا آنچه سبب
ایستاد و تجاذب و اتحاد بین عموم بشر است حیات
عالم انسانی است و آنچه سبب اختلاف و متاخر
و تباعد است علت ممات نوع بشر است و چون
بکشت زاری مرور نمائی و ملاحظه کنی که زرع و نبات و گل
و ریاحین بوسته است و بسبب عینیتش تشکیل نموده دلیل
بر آن است که آن کشت زار و گلستان بر تربت دهمقان
کاملی انبات شده است و چون پریشان و بی تربت باشد
نمائی دلیل بر آن است که از تربت دهمقان ما هر محروم گیاه

شما خود رومی است پس واضح شد که الفت و التماس
و لیل بر تربیت ربی حقیقی است و تفریق و تشتت
بر صفات و حشمت و محرومیت از تربیت الهی اگر معترضی اعتراض
نماید که طوائف و اعم و شعوب و ممل عالم را آداب و رسوم
و اذواق و طبایع و اخلاق مختلف و افکار و عقول و آراء
مباین با وجود این چگونه وحدت حقیقی جلوه نماید و آنجا
تمام این بشر حاصل گردد گوئیم اختلاف بدو قسم است
یک اختلاف سبب انعدام است و آن نظیر اختلاف
محل متنازعه و شعوب متبازره که یکدیگر را محو نمایند و خاتمان
بر اندازند و راحت و آسایش طلب کنند و خونخواری
و درندگی آغاز نمایند و اختلاف دیگر که عبارت از
تنوع است آن عین کمال و سبب ظهور موهبت حضرت
ذو الجلال ملاحظه نماید کلمه ای حدائق هر چند مختلف از
و متفاوت اللون و مختلف الصور و الاشیاء و لاجون از
یک آب نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند و از حرارت

و صیادیک شمس و روش با بند آن تنوع و اختلاف سبب
از زیاد جلوه و رونق بگردید کرد چون جهت جامع که نفوذ
کلمه اله است حاصل کرد و این اختلاف آداب و رسوم
و عادات و افکار و آراء و طبایع سبب زینت عالم انسانی
کرد و همچنین این تنوع و اختلاف چون تفاوت و تنوع فطری
خلقی اعضا و اجزای انسان است که سبب ظهور جمالی
و کمال است و چون این اعضا و اجزای متنوع در تحت
نفوذ سلطان روح است و روح در جمیع اعضا و
اجزاء سرمان دارد و در عروق و شریان حکم آن است این
اختلاف و تنوع موید ایستاد و محبت است و این کثرت
اعظم قوه وحدت اگر حدیقه فی را کلهما و ریاحین و شکوفه
و شمار و اوراق و غصان و اشجار از یک نوع و یک
لون و یک ترکیب و یک ترتیب باشد بهیچ وجه لطافتی
و حلاوتی ندارد و لکن چون از حیثیت الوان و اوراق و شمار
و اشمار کونا کون باشد هر یکی سبب زینت و جلوه سایر

الوان كزود و خديقه انيقه شود و در نهايت لطافت و
 طراوت و حلاوت جلوه نمايد و همچنين تفاوت و تنوع
 افكار و اشكال و آراء و طبائع و خلاق عالم انساني چون
 در ظل قوه واحده و نفوذ كلمه وحدانيت باشد در نهايت
 عظمت و جمال و علويت و كمال ظاهر و آشكار شود اليوم
 جز قوه كلمه الله كه محيط بر حقايق اشياء است عقول و افكار
 و قلوب و ارواح عالم انساني را در ظل شجره واحده جتمع
 تواند اوست نافذ در كل اشياء و اوست محرك نفوس
 و اوست ضابط و رابط در عالم انساني الحمد لله اليوم
 نورانيت كلمه الله بر جميع آفاق اشراق نموده و از هر فرق
 و طوائف و ملل و شعوب و قبائل در ظل كلمه وارد و در نهايت
 اينلاف مجتمع و متحد و متفقند
 هو الله

امي اهل عالم طلوع شمس حقيقت محض نورانيت عالم
 است و ظهور رحمانيت در انجمن نبوي آدم نتيجه و ثمر شكور

و سنو حات مقدره هر فیض موفور رحمت صرف است
و موهبت بخت و نورانیت محبت ان و جهانیان اینلاف
و التیام است و محبت و ارتباط بلکه رحمانیت و یگانگی و ازله
پیکانگی و وحدت با جمیع من علی الارض در نهایت آزادی
و فرزانهگی جسمال مبارک میفرماید همه بار یکدارید و برک
یک شاخه در عالم وجود را یک شجر و جمیع نفوس منزله
اوراق و از حصار و اثمار شیره فرمودند لهذا باید جمیع
شاخه و برک و شکوفه و ثمر در نهایت طراوت باشند
و حصول این لطافت و صلاوت منوط با ارتباط و الفت است
پس باید یکدیگر را در نهایت قوت نگهداری نمایند و حیات
جاودانی طلبند پس اجتناب الهی باید در عالم وجود رحمت بر
و و در کنند و موهبت ملک غیب و شهود نظر بعضیان
و طغیان نمایند و نگاه بظلم و عدوان نکنند نظر را پاک نمایند
و نوع بشر را برک و شکوفه و ثمر شجر ایجاد شده کنند
همیشه باین فکر باشند که خیر می بفرستند و محبت و رعایتی

و مووت و اعانتی بنفسی نمایند و ششمنی نه پند و بد خواهی
نشمند بسبب من علی الارض را دوست انگارند و اغیار را
یار دانند و پیکانه را آتشنا شمزند و بقیدی مقتد نباشند بلکه
از هر بندی آزاد گردند ایوم مقرب درگاه کبریا نفسی است که
جام و فایض و اعدا را در عطا مبدول دارد حتی ستم سحاره را
دستگیر شود و هر خصم لدود را یار و دود این است و ضایعی
بسمال مبارک این است نصایح اسم اعظم امی
یاران عزیز جهان در جنگ و جدال است و نوع انسان در
نهایت خصومت و وبال ظلمت خفا حاطه نموده و نورانیت و فایض
پنهان گشته جمیع ملل و اقوام عالم چنگ تیز نموده و بایکدیگر جنگ
و ستیز مینمایند بنیان بشر است که زیر و زبر است هزاران
خانمان است که بی سرو و سامان است در هر سالی هزاران
هزار نفوس در میدان حرب و جدال آغشته بخاک و خون است
و خیمه سعادت و حیات مشکوس و سرگون سروران سرداری
نمایند و بخویشی افشاکند و بقتله بگیرند مباحات نمایندگی

یکی گوید که من شمشیر بر رقاب اتمتی آختم و دیگری گوید ممکن
با خاک یکسان ساختم و یکی گوید من بسیار دولتی برانداختم
این است مدارخز و مباحثات بین نوع بشر در جمیع جهات
دوستی و راستی مذموم و آشتی و حق رستی مقدوح منادی صلح
و صلاح و محبت و سلام این جمال مبارکست که در قطب امکان
خیمه زده و اقوام را دعوت بنماید پس ای یاران الهی قدر این
آئین نازنین بدانید و بموجب آن حرکت و سلوک فرمائید و سپل
مستقیم و منهج قویم گمایید و بخلق بنمائید آهنگ ملکوت بلند کنید
و تعالیم و وصایای رب و دود منتش بنمائید تا جهان جهان دیگر
شود و عالم ظلمت منور گردد و جسد مرده حلق حیات تازه
جوید هر نفسی نفس رحمانه حیات ابدیه طلبد این زندگانی عالم
فانی در اندک زمانی منتهی گردد و این عزت و ثروت و جاه
و خوشی خاکدانی عنقریب زائل و فانی شود حلق را بخدا بخوانند
و نفوس را بروش و سلوک ملا اعلی دعوت کنید یقینان را پدر
مهربان گردید و پچارگان را طیب و پناه شوید فقیران را کمر عنقا

کردید و مرخصان را در مان و شفا معین هر مظلومی باشید و مجرب
هر مجرم در فکر آن باشید که خدمت به نفسی از نوع بشر نمائید
و با غراض و انکار و استکبار و ظلم و عدوان اهمیت ندهید
و اعتنا نکنید بالعکس معامله نمائید و بحقیقت مهربان باشید
نه بظاهر و صورت هر نفسی از اجزای الهی باید فکر را در این حصر نماید
که رحمت پروردگار باشد و موهبت آمرزگار به نفسی برسد
خیری بنماید و نفعی برساند و سبب تحسین اخلاق گردد و تعادل
افکار تا نور هدایت نماید و موهبت حضرت رحمانی احاطه نماید
محبت نور است در هر خانه تا بد و عداوت ظلمت است در
هر کاشانه لانه نماید ای اجزای الهی اهمتی بنمائید که این
ظلمت بکلی زایل گردد تا ترهچپان آشکار شود و حقایق
اشیاء مشهود و عیان گردد ع ع

ای دوست ملکوتی از آن دم که فراق حاصل و توجه
 با روپ و امریکا نمودی هر دم یاد تو نمایم و بدرگاه اظہی تضرع و
 زاری نمایم و تو را نایب و توفیق جویم و امیدم چنین است
 کہ بہر دیار کہ مرور نمائی مذاہمی ملکوت بلند کنی و علم آسمانی
 بر افرازی و حسب لہ رحمانی نمائی و بتایید روح القدس زبان
 بکشائی و نفوس تشنه را بماء حیات ابدی بخوانی و بنار و
 روح تعمیر دہی چنان صوت صافوری زنی کہ مردگان زندہ
 شوند و کوران پناہ گردند و کوران شنوا شوند و خواہوشان
 زبانی گویا یابند ای رفیق محب بان ملکوت اظہی در نہایت
 قوت و ملی شکر حیات جسور باید تا نایب دات متابعاً
 بنخشند امیدوارم کہ مانند ابر کھباری بہر حد و دو و تجاوز
 کہ مرور نمائی فیض برسانی و سبز و خرم فرمائی و یا مانند نسیم

جانرور نفوس علیہ را حیات نازہ بخشی و بر آنکه محبت
شما معطر نمائی علم و حدت عالم انسانی بر افروزی
وریشه تعصب مذہبی و وطنی و جنسی و سیاسی بر اندازی و بسبب
افت و یگانگی بین اجزای مختلفه کردی انجمنه ابواب
ملکوت باز است و در شرق و غرب نفوس بکمال اشتیاق
و دخول قنایع و میدان واسع است و وقت جولان است
و همسگام ظهور قدرت و قوت دل و جان طوائف عالم و اجزای
و اعم مانند حشرات و خراطین در طبقات سفلیه عمق ارض
سعی و کوشش نمایند و بقوه همدسه طرحی عجیب
غریب میریزند و از برای خود لانه و آشیانه میسازند و کارهای
کن که این گروههای مہین بطور عظیمین کردند بال و پر بیابند و در این
فضای ناقصاھی برپند ای رفیق انوار حقیقت مشت است
ہمتی نمائید تا چشمها پنا کرد و مشاہدہ انوار و آثار نماید
حیف است کہ نفوس از فیض موفور ملکوت در این عصر مبارک
و قرن نورانی محروم مانند پس تو خود را فدای نفوس انسانی

نما تا سبب شوی جسمی از فقر بکنج آسمانی می برند و
 رضیان بطیب دانی راه یابند و ناتوانان قوت ملکوتی جویند
 و پیمان پدرا آسمانی بشناسند افسر دکان تر و تازه شوند و
 نو میدان بموهبت حضرت رحمن امیدوار گردند تشنگان بر
 چشمه حیات می برند و خائفان پناه امن و امان التجا
 کنند ای رفیق لذائذ و نعمات آسوفی محدود و فانیست و چون
 بحقیقت نگری و تعمق نمائی لذائذ این جهان دفع الام است
 یعنی تشنگی صدمه و بلاست آب تسکین آن حرارت نماید
 نه اینست آب فی حد ذاته لذتی دارد و همچنین کرسنگی صدمه
 زنده غذا و رفع آن محنت نماید نه اینست غذای حد ذاته لذتی دارد
 و همچنین تشنگی مشقت است خواب دفع آن مشقت نماید
 نه اینست که خواب فی حد ذاته لذتی دارد جسم لذائذ عالم
 فانی از این قسبیل است آنچه لذت حقیقی دارد آن فووضات
 ملکوت است و فضائل و کمالات انسانیت علم
 و دانش است صفات رحمانیت و حیات ابدی است

و علیک الصبح الابهی ع ع

اجتای الہی و امام الزمان علیہم وعلیہم السلام

برائے

ای ہائیڈرین نورانیان تہنت روز نوروز فیروز سب سرد و شادمانی
 شب و روز گردید نہایت روح در بیان حاصل گشت کہ اکثر در آن شهر کہ اکثر
 اوقات از ابرویہ و دود تاریک است چنین شعبہای روشن برافروختہ است
 کہ از ابر طمش ہوتہ است و حرارت نافذہ اش نار موکہ بہجت است
 این محفل اش کہ جشن عظیم است بفرزہ مادر است من بعد بزہای آبسائی
 توتہ خواهد نمود چنانکہ حج ہنہا جبران ماند کہ شصت شرق بہ پرتو
 بر غرب زد غریبان در شرقی نمود و افق باختر را از کرب خاور منور نمود
 پس نگر از این فضل و عطا و مہبت کبری مد نہایت شادمانی کارائی کند
 و شہج و تقدیس رب ابحود پردازید و کوشش باہمت غا اعلیٰ و امید
 و شہنات ملکوت ابی فریاد یا ہبہاء الابی برارید تا جہد الہبہاء و حج اجتای
 شرق بستایش رب دود پردازند و فرہ برآزند پاکت و مقدس است
 خداوندی کہ غرب را با نوار ہدی شرق فرمودہ و حکیم علیکن الہبہاء الابی

جناب قاضی میرزا رفیع در قلمرو سنج

در قلمرو سنج چندی نامه در جواب از میرزا رفیع

باید گفت و متعین ^و معنی مشتاقان نیز که

یک تعلق بلور دارد و سانسید ^و ملک غیب

باید گفت و متعین در قلمرو سنج

است که رت را از خود با ^و غلبه

توجه به قلمرو سنج

استحقاق بسیار دارد ^و قلمرو سنج

و در قلمرو سنج

اهمیت بسیار ^و در قلمرو سنج

اجتہاد بولس والمان

ہجرت

ای اہل ملکوت چقدر از بولس کہ مدت حیات عبادت نمودند در ریاضت کشیدند
 و آرزوی دوزخ در ملکوت نمودند ولی بوقت نشدند اما شما بدون زحمت در ریاضت پائیز
 شدید و داخل در ملکوت کردید چنانکہ در زمان حضرت مسیح درین دنیا دعا بفرمودند
 ولی بطرس و یوحنا و اندراوس فائز گردیدند و حال بگردد اہل عبادت بودند نہ اہل
 پس شکر کنید خدا را کہ این نایب عزت آید بر شما و این الطاف بایمان
 بجز اول فرمود وقت آنست کہ بشکر آنہ این الطاف روز بروز تو جہ بیشتر نماید
 و تقرب بیشتر یابید و چنان بنیوب مشتعل شوید کہ آنکس تقدیس و تناسی
 حضرت معصوم را بلا اعلی رسانید و ہر یک مانند بلبل در این گلشن الہی بجا
 و نفوس رب الجنود پردازید و بس تربیت وجود گردید و علیکم السلام

جناب میرزا یوحنا ابن داود علیہ السلام رتہ الابی

مراتہ

ای سلیل حضرت خلیل جلیل نازہ اخیر رسید اکوٹہ دلاست اہل
 و سلامتی مزاج شریف سنو و دلیل برانجناب جان و دو جوان بجا
 جانان بود الواح کہ در کتبخانہ انگلستان بمیدر بگویند کہ
 غلط است و ادا اعناد داشتاید ما بان کتبخانہ بعض کتب صحیح
 ارسال خواہیم نمود باید انہارا محافظہ نمایند از تالان و تاراج
 مخوم نموده بودید اینست اقتدار و ہمت و مردانگی و عدل و
 انصاف اہل ایران تالان و تاراج رازیب و زینت تخت و
 تاج دانند و جور و جوار مدار مغزست بر اہل و فاشترند امیدوارم
 کہ این تاراج و تالانی دلی سر و سامانی اشکانان عاقبت سبب
 عزت ابدیہ گردد و وسیلہ حصول قربت در گاہ الہی شود
 و علیک الہاء الابی سع

عبد الوهاب عطار
میرزا محمد باقر
میرزا محمد باقر
میرزا محمد باقر

اطرش جناب دایره روزی و خدا داد و علیہ بہار اللہ

در بار عزیز نامہ نارسیدہ در زمین بنات سرور گلزار
وقت خواب معصرت حضرت سید نوروز را در قلم بنات
احترام و محبت و پیرانی ابداع دارد فی الحقیقہ این شخص محترم سرور را
رعایت و حرمت فوق العادہ است و تصور دشواریت عالم بنات و
نعمت دلبر و قایل حضرت بہار اللہ است اما حضرت وزیر فارضہ اطرش
دایمہ در اسرار قرأت الواج و اطلاق بتعالیم بہار اللہ عام در
گور را نرسد فی الحقیقہ خوب بی حقیقت برده اند تعالیم قدیمہ امروز
نمایند ہر درد را در مان نکرد ہر زخم را مرہم نمود آن تعالیم قدیمہ
سادہ بیار محوب و مقبول است ولی عقول و افکار ترقی نموده
اجتاج بتعالیم نکتہ است و آن تعالیم بہار اللہ است کہ جامع جمیع
است امروز ہر نفعی اطلاق بر روحانی و نفعی بہار اللہ یاد و ترویج
کلمات و حکمت و اشراقات و طرزات و اشارات را بخور
در بارادشہ نماز کہ تعالیم رزق امروز عالم بنات است و بس
در است و در با نشانہ بہار اللہ در پس ملاقات معصرت حاضر خواہند
و بکنیز عزیز الہی سہوایت کہ در اطرش است بنات ہر
از قلم بن ابداع دارد امیدم چنانست کہ در بار پس ملاقات
بنات اشتیاق و احترامات فائزہ مرا حضرت وزیر امور
اطرش ابداع دارد و علیک ابدا اللہ

بسم الله صوابه ميرزا الطيف الله عليه بها والله الاب

حضرت ميرزا پرخا داود عليه بها والله الاب

هو الله

در دست عزیز نامه در شیراز در کتب الهیه با کمال سبزه از درود سرور سرور
 لا یمروم نموده بود بحدیسه از درود بها اجبار کند در کتب و حدود سرور در
 ایستاده نوسان که باشد بر فرزند هر شهر و دگر در کتب سرور و فرج و شادان گری
 چنانکه آن بر ماند که در شهر خلا غرضش بود و اگر ما باشد باشند در هر خانه که وارد کردند
 چنانکه در شهر و شهرها خاشاک نمایند هر از نو بسیار بنویسند و خوشنم و بختی که
 بها و الله عمر و نیک در تمام و در اول تا نایبات و در مقامات ناقصا کلایم مرقوم نموده بودی
 که کفر و عاقلیم که بر ضار بر کفر محمد و مناس که عین خیر عالم و عزة ابد و حیا است
 چنانکه با این موقی تویم از این عبارت و واضح و شهود است که بگذشته بر محمد
 چنانکه تا امروز هر نفس که ما است از کجی و لایم بود است بروی است
 موقت در هر جا که است مانند ستاره در خورشید است چنانکه تا کمال
 بحر شد است و اما اگر زلزله صادر نماید و لرزه عده اندازد چنانکه خیران
 عین است از الطاف الهی بهر خانت که در لندن خدمت نمودند
 بهای و بسبب موت و نجات کفر کردی و عیدک الحیا و الاب

لندن

بواسطه لایبرالز الیگزاندرا حکیم علیہ السلام اہل الابی

جناب یوحنا ابن داود علیہ السلام اہل الابی

ہو

ای ثابت برپاں نامہ کہ تاریخ ۹ فورہ ۱۹۱۹ مرقوم نموده بودی وصول یافت
نامہ صورت سرور بود زیرا مضمون دلالت بر آن مینمود که از ستر تا فضیلت محفوظ و مصون
و تعالیم الهی را بیان مینماید و خدمت بوحده عالم انسانی میکند و از انقباض
جانی که مرکز خاطر مل و اقوام است بزراید و نیز خواه عموم بشریہ تحت محرمات
مرا بسو موز و حرم محترم نشان برسانید هر وقت راهها چنانکه باید و نشاید
باز گردد البتہ ملاقات حاصل گردد بانه الله القربہ مس روزہ تحت
برسان و همچنین جناب میرزا الطیف الله و همچنین بانه الله نور محل و علیک

عند اللہ عظیم

و علیہا البہاء الابی

اشان ۱۹۱۹

سکرتوری
احفاد

حسب سوسو موز و تحقیق محصل عموم عالم است و همچنین فرستہ محرمات
قدر خدمات ایشان را نمیدانند مہم است که اول طوطی قدر خوانند است
باید در خاک پاک ایشانند تا فرسند تشکیل شود و برکت الهی حاصل شود
سلف نمائید کہ مہم قولہ و حقان برکت بی پایان یافتند و علیک

عند اللہ عظیم